

## تفسیر:

### مجازات تهمت

از آنجا که در آیات گذشته مجازات شدیدی برای زن و مرد زناکار بیان شده بود و ممکن است این موضوع دستاویزی شود برای افراد مغرض و بی تقوا که از این طریق افراد پاک را مورد اتهام قرار دهند، بلا فاصله بعد از بیان مجازات شدید زناکاران، مجازات شدید تهمت زندگان را که در صدد سوء استفاده از این حکم هستند بیان می کند، تا حیثیت و حرمت خانواده های پاکدامن از خطر اینگونه اشخاص مصون بماند، و کسی جرات تعرض به آبروی مردم پیدا نکند. نخست می گوید: کسانی که زنان پاکدامن را متهم به عمل منفی عفت

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۷۰

می کنند باید برای اثبات این ادعا چهار شاهد (عادل) بیاورند، و اگر نیاورند هریک از آنها را هشتاد تازیانه بزنید! (و الذین یرمون المحصنات ثم لم یاتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلد۰).

و به دنبال این مجازات شدید، دو حکم دیگر نیز اضافه می کند:

«و هرگز شهادت آنها را نپذیرید» (و لا تقبلوا لهم شهادة ابدًا).

«و آنها فاسقاند» (و اولئک هم الفاسقون).

به این ترتیب نه تنها این گونه افراد را تحت مجازات شدید قرار می دهد، بلکه در دراز مدت نیز سخن و شهادتشان را از ارزش و اعتبار می اندازد، تا نتوانند حیثیت پاکان را لکه دار کنند، بعلاوه داغ فسق بر پیشانی شان می نهد و در جامعه رسوایشان می کند.

این سختگیری در مورد حفظ حیثیت مردم پاکدامن، منحصر به اینجا نیست در بسیاری از تعلیمات اسلام منعکس است، و همگی از ارزش فوق العاده ای که اسلام برای حیثیت زن و مرد با ایمان و پاکدامن قائل شده است حکایت می کند.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: اذا تهم المؤمن اخاه انما الايمان من قلبه كما ينماث الملح في الماء: «هنگامی که مسلمانی برادر مسلمانش را به چیزی که در او نیست متهم سازد ایمان در قلب او ذوب

می شود، همانند نمک در آب»!.

ولی از آنجا که اسلام هرگز راه بازگشت را بر کسی نمی بندد، بلکه در هر فرصتی آلودگان را تشویق به پاکسازی خویش و جبران اشتباهات گذشته می کند، در آیه بعد می گوید: مگر کسانی که بعد از این عمل توبه کنند و به اصلاح و جبران پردازند که خداوند آنها را مشمول عفو و بخشش خود قرار

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۷۱

می دهد، خدا غفور و رحیم است (الا الذین تابوا من بعد ذلک و اصلحوا فان الله غفور رحیم).

در اینکه این استثناء تنها از جمله «اولئک هم الفاسقون» است و یا به جمله و «لا تقبلوا لهم شهادة ابدًا» نیز باز می گردد، در میان مفسران و دانشمندان گفتگو است، اگر به هر دو جمله باز گردد نتیجه اش این است که به وسیله توبه هم شهادت آنها در آینده مقبول است، و هم حکم فسق در تمام زمینه ها و احکام اسلامی از آنها بر داشته می شود.

اما اگر تنها به جمله اخیر باز گردد، حکم فسق در سایر احکام از آنها برداشته خواهد شد، ولی شهادتشان تا پایان عمر بی اعتبار است. البته طبق قواعدی که در اصول فقه پذیرفته شده استثنائاتی که بعد از دو یا چند جمله می آیند به جمله آخر می خورد مگر اینکه قرائنی در دست باشد که جمله های قبل نیز مشمول استثناء است، و اتفاقاً در محل بحث چنین قرینه ای موجود است، زیرا هنگامی که بوسیله توبه حکم فسق برداشته شود دلیلی ندارد که شهادت پذیرفته نشود، چرا که عدم قبول شهادت به خاطر فسق است، کسی که توبه کرده و مجدداً تحصیل ملکه عدالت را نموده از آن بر کنار می باشد.

در روایات متعددی که از منابع اهل بیت (علیهم السلام) رسیده نیز روی این معنی تأکید شده است، تا آنجا که امام صادق (علیه السلام) بعد از تصریح به قبول شهادت چنین افرادی که توبه کرده اند از شخص سؤال کننده می پرسد: «فقهای که نزد شما هستند چه می گویند»؟

عرض می کند: آنها می گویند: توبه اش میان خودش و خدا پذیرفته می شود اما شهادتش تا ابد قبول نخواهد شد!

امام می فرماید: بئس ما قالوا کان ابی یقول اذا تاب و لم یعلم منه الاخیر

جوازت شهادته : «آنها بسیار بد سخنی گفتند، پدرم می فرمود: هنگامی که توبه

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۷۲

کند و جز خیر از او دیده نشود شهادتش پذیرفته خواهد شد».

احادیث متعدد دیگری نیز در این باب در همین موضوع آمده، تنها یک حدیث مخالف دارد که آن نیز قابل حمل بر تقیه است.

ذکر این نکته نیز لازم است که کلمه «ابدا» در جمله «لا تقبلوا لهم شهادة ابدًا» دلیل بر عمومیت حکم است، و می دانیم هر عموم قابل استثناء می باشد (مخصوصا استثنای متصل) بنابراین تصور اینکه تعبیر «ابدا» مانع از تأثیر توبه خواهد بود اشتباه محض است.

نکته ها:

#### ۱ - معنی رمی در آیه چیست؟

«رمی» در اصل به معنی انداختن تیر یا سنگ و مانند آن است، و طبیعی است که در بسیاری از موارد آسیب هایی می رساند، سپس این کلمه به عنوان کنایه در متهم ساختن افراد و دشنام دادن و نسبت های ناروا به کار رفته است، چرا که گوئی این سخنان همچون تیری بر پیکر طرف می نشیند و او را مجروح می سازد.

شاید به همین دلیل است که در آیات مورد بحث، و همچنین آیات آینده، این کلمه به صورت مطلق به کار رفته است، مثلاً فرموده است و الذین یرمون المحصنات بالزنا (کسانی که زنان پاکدامن را به زنا متهم می کنند) زیرا در مفهوم «یرمون» مخصوصا با توجه به قرائن کلامیه، کلمه زنا افتاده است، ضمنا عدم تصریح به آن، آنهم در جایی که سخن از زنان پاکدامن در میان است یکنوع احترام و ادب و عفت در سخن محسوب می شود.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۷۳

#### ۲ - چهار شاهد چرا؟

می دانیم معمولا برای اثبات حقوق و جرمها در اسلام دو شاهد عادل کافی است حتی در مسأله قتل نفس با وجود دو شاهد عادل، جرم اثبات می شود، ولی در مسأله اتهام به زنا مخصوصا چهار شاهد الزامی است، ممکن است

سنگینی وزنه شاهد در اینجا به خاطر آن باشد که زبان بسیاری از مردم در زمینه این اتهامات باز است، و همواره عرض و حیثیت افراد را با سوء ظن و بدون سوء ظن جریحه دار می کنند، اسلام در این زمینه سختگیری کرده تا حافظ اعراض مردم باشد، ولی در مسائل دیگر، حتی قتل نفس، زبانها تا این حد آلوده نیست.

از این گذشته قتل نفس در واقع یک طرف دارد، یعنی مجرم یکی است، در حالی که در مسأله زنا برای دو نفر اثبات جرم می شود، و اگر برای هر کدام دو شاهد بطلبیم چهار شاهد می شود.

این سخن مضمون حدیثی است که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده، آنجا که ابو حنیفه فقیه معروف اهل تسنن می گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: آیا زنا شدیدتر است یا قتل؟ فرمود: «قتل نفس» گفتم: اگر چنین است پس چرا در قتل نفس دو شاهد کافی است، اما در زنا چهار شاهد لازم است؟

فرمود: شما درباره این مسأله چه می گوئید؟ ابو حنیفه پاسخ روشنی نداشت بدهد، امام فرمود: «این به خاطر این است که در زنا دو حد است، حدی بر مرد جاری می شود، و حدی بر زن، لذا چهار شاهد لازم است، اما در قتل نفس تنها یک حد درباره قاتل جاری می گردد».

البته مواردی وجود دارد که در زنا تنها بر یک طرف حد جاری می شود (مانند زنا به عنف و امثال آن) ولی اینها جنبه استثنائی دارد، آنچه معمول و متعارف

---

### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۷۴

است آن است که با توافق طرفین صورت می گیرید، و می دانیم همیشه فلسفه احکام تابع افراد غالب است.

### ۳- شرط مهم قبولی توبه

بارها گفته ایم توبه تنها استغفار یا ندامت از گذشته، و حتی تصمیم نسبت به ترک در آینده نیست، بلکه علاوه بر همه اینها شخص گناهکار باید در مقام جبران برآید.

اگر واقعا حیثیت زن یا مرد پاکدامن را لکهدار ساخته برای قبولی توبه خود باید سخنان خویش را در برابر تمام کسانی که این تهمت را از او شنیده اند

تکذیب کنند و به اصطلاح اعاده حیثیت نمایند.

جمله «و اصلحو» بعد از ذکر جمله «تابوا» اشاره به همین حقیقت است، که باید این گونه اشخاص از گناه خود توبه کنند و در مقام اصلاح فسادى که مرتکب شده اند بر آیند.

این صحیح نیست که یک نفر در ملاء عام (یا از طریق مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی) دیگری را به دروغ متهم کند و بعد در خانه خلوت استغفار نموده از پیشگاه خدا تقاضای عفو نماید، هرگز خداوند چنین توبه ای را قبول نخواهد کرد.

لذا در چند حدیث از پیشوایان اسلام نقل شده در جواب این سؤال که «آیا آنها که تهمت ناموسی می زنند بعد از اجرای حد شرعی و بعد از توبه، شهادتشان قبول می شود یا نه؟ فرمودند: «آری» و هنگامی که سؤال کردند توبه او چگونه است فرمودند: نزد امام (یا قاضی) می آید و می گوید: «من به فلانکس تهمت زدم و از آنچه گفته ام توبه می کنم».

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۷۵

#### ۴ - احکام قذف

در کتاب «حدود» بابی تحت عنوان «حد قذف» داریم. «قذف» (بر وزن حذف) در لغت به معنی پرتاب کردن به سوی یک نقطه دوردست است، ولی در این گونه موارد - مانند کلمه رمی - کنایه از متهم ساختن کسی به یک اتهام ناموسی است، و به تعبیر دیگر عبارت از فحش و دشنامی است که به این امور مربوط می شود.

هر گاه قذف با لفظ صریح انجام گیرد، به هر زبان و به هر شکل بوده باشد حد آن همانگونه که در بالا گفته شد هشتاد تازیانه است، و اگر صراحت نداشته باشد مشمول حکم تعزیر است (منظور از تعزیر گناهی است که حد معینی در شرع برای آن نیامده بلکه به اختیار حاکم گذارده شده که با توجه به خصوصیات مجرم و کیفیت جرم و شرایط دیگر روی مقدار آن در محدوده خاصی تصمیم می گیرید).

حتی اگر کسی گروهی را به چنین تهمتهائی متهم سازد و به آنها دشنام دهد و این نسبت را در باره یک یک تکرار کند در برابر هر یک از این نسبتها حد قذف دارد اما اگر یکجا و یکمرتبه آنها را متهم سازد اگر آنها نیز یکجا مطالبه

مجازات او را کنند، یک حد دارد، اما اگر جدا جدا اقامه دعوا کنند، در برابر هر یک حد مستقلی دارد!

این موضوع بقدری اهمیت دارد که اگر کسی را متهم کنند و او از دنیا برود ورثه او می توانند اقامه دعوا کرده و مطالبه اجراء حد کنند، البته از آنجا که این حکم مربوط به حق شخص است چنانچه صاحب حق، «مجرم» را ببخشد، حد اوساقط می شود، مگر اینکه آنقدر این جرم تکرار شود که حیثیت و عرض جامعه رابه خطر بیفکند که در اینجا حسابش جدا است. هر گاه دو نفر به یکدیگر دشنام ناموسی دهند در اینجا حد از دو طرف ساقط می گردد، ولی هر دو به حکم حاکم شرع تعزیر می شوند. بنابراین هیچ

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۷۶

مسلمانی حق ندارد که دشنام را پاسخ به مثل بدهد، بلکه تنها می تواند از طریق قاضی شرع احقاق حق کند و مجازات دشنام دهنده را بخواهد. به هر حال هدف از این حکم اسلامی اولا حفظ آبرو و حیثیت انسانها است، وثانیا جلوگیری از مفاسد فراوان اجتماعی و اخلاقی است که از این رهگذر دامن جامعه را می گیرید، چرا که اگر افراد فاسد آزاد باشند هر دشنام و هر نسبت ناروایی به هر کس بدهند و از مجازات مصون بمانند، حیثیت و نوامیس مردم همواره در معرض خطر قرار می گیرید و حتی سبب می شود که به خاطر این تهمت های ناروا همسر نسبت به همسرش بد بین گردد، و پدر نسبت به مشروع بودن فرزند خود! خلاصه، موجودیت خانواده به خطر می افتد، و محیطی از سوء ظن و بدبینی بر جامعه حکم فرما می شود، بازار شایعه سازان داغ، و همه پاکدامنان در اذهان لکه دار می گردند. اینجا است که باید با قاطعیت رفتار کرد، همان قاطعیتی که اسلام در برابر این افراد بد زبان و آلوده دهن نشان داده است. آری آنها باید جریمه یک دشنام زشت و تهمت آور را هشتاد تازیانه نوش جان کنند تا حیثیت و نوامیس مردم را بازیچه نگیرند!

---

#### تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۷۷

و الذين يرمون اءزوجههم و لم يكن لهم شهداء الا اءنفسهم فشهدوا اءحدهم  
 اءربع شهدت بالله انه لمن الصدقين ٦  
 و الخمسة اءن لعنت الله عليه ان كان من الكذابين ٧  
 و يدروا عنها العذاب اءن تشهد اءربع شهدت بالله انه لمن الكذابين ٨  
 و الخمسة اءن غضب الله عليها ان كان من الصدقين ٩  
 و لو لا فضل الله عليكم و رحمته و اءن الله تواب حكيم ١٠  
 ترجمه :

٦- کسانی که همسران خود را متهم (به عمل منافی عفت) می کنند و  
 گواهانی جز خودشان ندارند هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت  
 دهد که از راستگویان است

#### تفسیر نمونه جلد ١٤ صفحه ٣٧٨

٧- و در پنجمین بار بگوید: لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد!  
 ٨- آن زن نیز می تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند به این طریق که چهار بار  
 خدا را به شهادت طلبد که آن مرد (در این نسبتی که به او می دهد) از  
 دروغگویان است.  
 ٩- و در مرتبه پنجم بگوید: غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان  
 باشد! ١٠- و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود و اینکه او توبه پذیر و  
 حکیم است (بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می شدید).

#### شاءن نزول:

در شان نزول این آیات از ابن عباس چنین نقل شده که سعد بن عبادہ  
 (بزرگ انصار) خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حضور جمعی از  
 اصحاب چنین عرض کرد: ای پیامبر خدا! هر گاه نسبت دادن عمل منافی  
 عفت به کسی دارای این مجازات است که اگر آن را اثبات نکند باید هشتاد  
 تازیانه بخورد پس من چکنم اگر وارد خانه خودم شدم و با چشم خود دیدم  
 مرد فاسقی با همسر من در حال عمل خلافی است، اگر بگذارم تا چهار نفر  
 شاهد بیایند و ببینند و شهادت دهند او کار خود را کرده است، و اگر بخواهم  
 او را به قتل برسانم کسی از من بدون شاهد نمی پذیرد و به عنوان قاتل قصاص  
 می شوم، و اگر بیایم و آنچه را دیدم به عنوان شکایت بگویم هشتاد تازیانه بر  
 پشت من قرار خواهد گرفت! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گویا از این

سخن احساس یکنوع اعتراض به این حکم الهی کرد، رو به سوی جمعیت انصار نموده به زبان گله فرمود: آیا آنچه را که بزرگ شما گفت نشنیدید؟ آنها در مقام عذر خواهی بر آمدند و عرض کردند ای رسول خدا! او را سرزنش نفرما، او مرد غیوری است و آنچه را می گوید به خاطر شدت غیرت او است.

---

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۷۹

«سعد بن عباد» به سخن در آمد و عرض کرد ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد، بخدا سوگند می دانم که این حکم الهی است، و حق است، ولی با این حال از اصل این داستان در شگفتم (و نتوانستم این مشکل را در ذهن خود حل کنم) پیامبر فرمود: حکم خدا همین است، او نیز عرض کرد «صدق الله ورسوله».

و چیزی نگذشت که پسر عمویش به نام هلال بن امیه از در وارد شد در حالی که مرد فاسقی را شب هنگام با همسر خود دیده بود، و برای طرح شکایت خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می آمد، او با صراحت گفت: من با چشم خودم این موضوع را دیدم و با گوش خودم صدای آنها را شنیدم! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بقدری ناراحت شد که آثار ناراحتی در چهره مبارکش نمایان گشت.

هلال عرض کرد من آثار ناراحتی را در چهره شما می بینم، ولی به خدا قسم، من راست می گویم و دروغ در کارم نیست، من امیدوارم که خدا خودش این مشکل را بگشاید.

به هر حال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تصمیم گرفت که حد قذف را در باره هلال اجرا کند چرا که او شاهی بر ادعای خود نداشت.

در این هنگام انصار به یکدیگر می گفتند، دیدید همان داستان «سعد بن عباد» تحقیق یافت آیا براستی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

«هلال» را تازیانه خواهد زد و شهادت او را مردود می شمرد؟

در این موقع وحی بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و آثار آن در چهره او نمایان گشت، همگی خاموش شدند تا ببینند چه پیام تازه ای از سوی خدا آمده است.

«آیات فوق نازل شد» و راه حل دقیقی به مسلمانان ارائه داد که شرح آن

---



را در ذیل می خوانید.

**تفسیر:**

**مجازات تهمت به همسر!**

همانگونه که از شائن نزول بر می آید این آیات در حکم استثناء و تبصره‌ای بر حکم حد قذف است، به این معنی که اگر شوهری همسر خود را متهم به عمل منافی عفت کند و بگوید او را در حال انجام این کار خلاف با مرد بیگانه‌ای دیدم حد قذف (هشتاد تازیانه) در مورد او اجرا نمی‌شود، و از سوی دیگر ادعای او بدون دلیل و شاهد نیز در مورد زن پذیرفته نخواهد شد، چرا که ممکن است راست بگوید و نیز ممکن است دروغ بگوید.

در اینجا قرآن راه حلی پیشنهاد می‌کند که مسأله به بهترین صورت وعادلانه‌ترین طریق حل می‌گردد.

و آن اینکه نخست باید شوهر چهار بار شهادت دهد که در این ادعا راستگو است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «کسانی که همسران خود را متهم می‌کنند و گواهانی جز خودشان ندارند، هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که اواز راستگویان است» (و الذین یرمون ازواجهم و لم یکن لهم شهداء الا انفسهم فشهاده احدثهم اربع شهادات بالله انه لمن الصادقین).

«و در پنجمین بار بگوید: لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد» (والخامسة ان لعنة الله علیه ان کان من الکاذبین).

به این ترتیب شوهر برای اثبات مدعای خود از یکسو، و دفع حد قذف از سوی دیگر، چهار بار این جمله را تکرار می‌کند: «اشهد بالله انی لمن الصادقین فیما رمیتها به من الزنا» (من به خدا شهادت می‌دهم که در این نسبت زنا که به این زن دادم راست می‌گویم).

و در مرتبه پنجم می‌گوید: «لعنت الله علی ان کنت من الکاذبین» (لعنت خدا بر من باد اگر دروغگو باشم).

در اینجا زن بر سر دو راهی قرار دارد اگر سخنان مرد را تصدیق کند و یا حاضر به نفی این اتهام از خود به ترتیبی که در آیات بعد می‌آید نشود، مجازات و حد زنا در مورد او ثابت می‌گردد.

اما «او نیز می تواند مجازات (زنا) را از خود به این ترتیب دفع کند که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد در این نسبتی که به او می دهد از دروغگویان است» (و یدرء عنها العذاب ان تشهد اربع شهادات بالله انه لمن الكاذبین).

«و در مرتبه پنجم بگویند که غضب خدا بر او باد اگر آن مرد در این نسبت راستگو است» (و الخامسة ان غضب الله عليها ان كان من الصادقین).

بعد ←

↑ فرست

→ قبل